



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۵/۰۵

احمد فواد ارسلا

تحلیل رابرت نیومن سفیر امریکا در افغانستان در سال 1970 از ظاهر شاه، افغانستان و تجربه دیموکراسی

علاقمندان تاریخ و محققان همیشه از اسناد و مدارک برای تحلیل و درک بیشتر تاریخ استفاده منطقی کرده اند. باوجود موضعگیری های احساساتی و عصبی و صدور احکام مطلق توسط یک تعداد در مطبوعات افغانستان در مورد مطرح کردن موضوعات تاریخی در این اواخر، اینک ترجمه دری نامه نیومن سفیر امریکا در افغانستان در سال 1970 برای استفاده منطقی و تحلیلی محققان افغان عرضه میگردد:

1- ارزش این نامه در تحلیل و نظر سفیر امریکا از اوضاع افغانستان در آن مقطع حساس تاریخی است. محققان با اتکا به اسناد و شواهد دیگر درست و نادرست بودن این تحلیل را به صورت منطقی تحلیل و بر اساس آن نتیجه گیری کنند.

2- طرز دید سفیر امریکا در مورد طرز فکر و طرز العمل ظاهر شاه، مقصد و پلان ظاهر شاه در تجربه دیموکراسی، صدر اعظمان دهه دیموکراسی و برداشت و طرز العمل ظاهر شاه با این صدراعظمان و حتی نتیجه گیری سفیر در مورد عزل داکتر یوسف خان و سه عقرب جالب و قابل توجه و تحقیق و تحلیل بیشتر است.

3- تحلیل و تشریحات سفیر نیومن در مورد شوروی ها در 1970 و حرکات چپ و راست قابل غور است. ۳۳۷ نامه سفیر امریکا به افغانستان (نیومن) به جوسیپکو معاون وزیر خارجه امریکادر امور شرق نزدیک و جنوب آسیا

کابل، ۲۹ دسمبر ۱۹۷۰

جو عزیز:

نامه خوب شما در تاریخ ۲۷ نوامبر اینجا رسیده که به نظر میرسد رسیدن بکس مراسلات محرمانه بسیار کند شده. این فرصت خوبی برای من فراهم کرد تا کمی زودتر افکارم را دربارهی افغانستان در سال ۱۹۷۰ که قصد داشتم در ابتدای سال جدید انجام دهم، به شما ارائه دهم. شما و NEA/PAF در پیامهای اخیر لطف و تشویق بسیاری کرده اید و من از این لطف شما سپاسگزارم.

اما همانطور که قبلاً هم از حرکت غیر محسوس بسیار آهسته برای پیشرفت دلسرد نشده بودم، اکنون نیز می خواهم هشدار بدهم که ضرور نیست که در مورد فعالیت های اخیر و قابل تحسین پادشاه، خوشبین باشیم. اگر چیزی را در این بخش از جهان یاد گرفته ام، دو درس زیر را در اولویت قرار می دهم:

1- حرکات جریان نمی یابند - حرکات به شدت لرزاننده هستند. در غرب، معمولاً برخی جریان ها قابل تشخیص اند، یا حداقل برخی فعالیت هایی که ممکن است منطقی تر باشد عملی می شوند. اما اغلباً در شرق بخصوص در افغانستان، به نظر می رسد که هیچ چیزی حرکت نمی کند، اما زیر فشارهای مختلف تحتانی ساخته می شود و ناگهان در یک لحظه اسرار آمیز، حرکت به جلویی ناگهانی و تشنجی اتفاق می افتد و سپس دوباره هیچ چیز اتفاق نمی افتد تا زمانی که عملیه دوباره آغاز شود.

2- وزمانی هم که حرکتی رخ می دهد و شما تمام دلایلی که ممکن است این اقدام را به وجود آورده باشند را مشخص می کنید، باز هم احتمالاً دلیلی که از نظر غریبان بیشتر معقول و منطقی به نظر می رسد، دلیل واقعی نخواهد بود. و احتمالاً بیشتر از هر چیزی دیگر، دلیل اقدامی که اتفاق افتاده است، بیشتر احساسی تر، بیشتر متأثر از اعتبار شخصی بوده است.

با این مقدمه، اجازه دهید اکنون به سوالات ضمنی مطرح شده در نامه ی شما بپردازم: چرا پادشاه هنگامی که عمل می کند، عمل می کند؟ چرا او بیشتر عمل نمی کند؟ فکر می کنم که اگر کسی اولویت های پادشاه را بررسی کند، اولین چیزی که باید اشاره کند، ثبات است، یا به عبارت دیگر، توسعه ی سیاسی نسبت به اقتصادی. و ثبات برای او به

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

معنای تعادل مداوم و نسبتاً هوشیارانه بین نیروهای متعدد در کشور است. سقوط پادشاه امان‌الله در سال ۱۹۲۹ به او و بسیاری از افغان‌ها آموخته‌است که اگر عملیه مدرن‌سازی خیلی سریع اتفاق بیفتد و پایه‌های قدرت را زیر سوال ببرد، همه چیز ممکن است در خطر قرار گیرد به شمول ساختارهای خانوادگی متقابلی که این کشور بر آن استوار است. علاوه بر این، موضوعی که پادشاه در آن بیشترین دانش و مهارت عالی دارد، روابط قبیله‌ای است، موضوعی که او در آن استاد شده است برقراری تعادل قبیله‌ای است و آن را هنرمندانه اجرا می‌کند. بنابراین، تعادل میان پشتون‌ها و غیر پشتون‌ها، میان مقامات دولتی و تجار خصوصی، میان قوای عسکری و مؤسسات ملکی، میان گروه‌های قبیله‌ای مختلف، و البته مهمتر از همه تعادل میان اعضای خانواده سلطنتی، را با تلاش مداوم و چالاکي به پیش میبرد که تنها در صورتی عملی شده میتواند که امور خیلی سریع حرکت نکنند. با قاطعیت می‌توان گفت که پیشرفت اقتصادی برجسته و سریع، باعث بی ثباتی این سیستم میگردد.

اکنون پس از تقریباً چهار سال در این کشور، میتوانم "تجربه دیموکراسی" را به عنوان بخشی از این عمل برقراری ثبات تلقی کنم نه یک حرکت انقلابی و جسورانه در حکومت کردن. این "تجربه دیموکراسی" در حقیقت حرکت دیگری است برای منزوی کردن نیروهای سیاسی در این کشور تا قدرت واقعی را به هیچکس ندهد، اما همه را مشغول و گیج نگه دارد، و این محروم ساختن مخالفین از امکانات حرکت هم کار خطرناکی است. مخالفان چپ بهتر سازمان‌دهی شده اند و مخالفت راست گرچه زیادتیر هستند کمتر سازمان دهی شده اند، اما در حال حاضر هیچ‌کدام تهدید "واضح و آنی" محسوب نمی‌شوند. اما باید گفت که چپی‌ها زیادتیر سازمان دهی میکنند و در موقعیت مناسب تری نسبت به هر گروه دیگری قرار دارند. البته اگر پادشاه بمیرد که در ممالک اسلامی لحظات خطرناکی است شاید همین "تجربه دیموکراسی"، به ثبات کمک کند چون مرگ پادشاه همیشه لحظه‌ای خطرناک در یک کشور مسلمان است زیرا سنت اسلامی مشروعیت با قدرت مساوی میباشد.

وقتی که پادشاه تردیدات خود را در مورد مداخله قوی تر در جریان امور بیان می‌کند، همانطور که اغلب به من گفته است، که "چنین مداخله‌ای باورپذیری تجربه دیموکراسی را از بین میبرد"، او شاید تنها بخشی از حقیقت را افشا کند. من فکر می‌کنم که در ذهن او، هر گونه بیان قوی توسط هر کسی، به شمول خودش، به معنی در معرض خطر قرار گرفتن این سیستم پیچیده، حساس و بسیار شرقی تعادل نیروها است. به همین دلیل او ممکن است ترجیح ندهد که این روزها کابینه به آسانی به خصومت پارلمان در برابر وزیر اطلاعات و کلتور، حبیبی، تسلیم شود، با آن که بخش ارزشمندی از جلسه پارلمانی در ارتباط با این مخاصمه از دست رفت. احتمالاً بر اساس ادعاهای گسترده‌ای که خانم حبیبی، یک زن بسیار جذاب و نطق در رادیو افغانستان است، محبوبه پادشاه است، در رفتار پادشاه در عدم مداخله در این امر و ختم بن بست نقشی داشته باشد. در هر صورت قضیه حبیبی بدون از دست دادن زیاد اعتبار دولت حل شد و پس از آن، پادشاه تحرک جدیدی برای قانون‌گذاری بیشتر پرداخت. بدون شک راپورهای مطبوعاتی خارجی که بی‌تفاوتی و عدم تحرک پارلمان را انتقاد می‌کردند به شاه و دولت کمک کرد.

هر روزی که میگذرد من بیشتر به این متقاعد میشوم که انتخاب صدراعظم ضعیف توسط پادشاه بخش مهمی از این عمل تعادلی پادشاه است. شاید هم خاطرات پادشاه از شخصیت قوی و اعمال قدرت آمرانه شاهزاده داود نقش مهمی را در این سنجش پادشاه داشته باشد. اولین صدراعظم تجربه دیموکراسی، دکتر یوسف، احتمالاً توانا ترین آنها بود. او یک اقتصاددان ماهر بود و ممکن است رهبری حکومت را بیشتر از ذایقه پادشاه انجام داده باشد. این احتمال زیاده تر از واقعه ناخوش آیند فیر بر شاگردان متعرض در سوم عقرب دلیل اصلی سقوط یوسف بود. صدراعظم بعدی، میوندوال، سعی کرد قدرت شخصی و سیاسی خود را مستحکم بسازد، که این او را ابتدا با پارلمان و سپس با پادشاه در تضاد قرار داد. و اکنون اعتمادی صدراعظم هست که هیچ‌چیزی را رهبری نمیکند. وی یک مرد صادق و شریف - که در این مناطق صفت کمیاب و خاص است - اما وی یک مرد با تصور محدود بوده و از مشکلات اقتصادی غافل است (و به نظر می‌رسد تصمیم دارد همینطور باقی بماند)، شدیداً، محتاط و با این همه، سرسخت - و این دو معایب ترکیب غیر عملی است. و با صدراعظم که نه استعدادی نه هیجان واقعی برای رهبری داخل کشور یا در مقابل پارلمان نشان نمی‌دهد، سایر وزرا در کار محدودیت دارند، حتی اگر برخی از آنها خصوصیات لازم را داشته باشند - رهبری وی کار را بی نتیجه میسازد. و اما این ممکن است دقیقاً آن چیزی باشد که پادشاه می‌خواهد.

در نظر من، جایی که طرز فکر و عمل پادشاه به طور قابل توجهی کمبود دارد، در ارزیابی ناقص رکود اقتصادی، افزایش قیمت‌ها، و خاصاً افزایش بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان است که می‌تواند این سیستم دلخواه تعادل و توازن او را نابود کند. یا به عبارت دیگر، تحلیل پادشاه در مورد نیروهایی که او آنها را می‌شناسد در مقایسه نیروهایی که او آنها را نمی‌شناسد، به نتیجه گیری نادرست می‌انجامد.

بنابراین، ضرورت دارد که ما برای اقدامات اقتصادی سریع‌تر و موثرتر از دولتی که تردید دارد و تازه‌کار است، و به طور کامل از خود و از موسسات نسبتاً جدید خود مطمئن نیست، فشار بیاوریم. در عین حال، عمل تعادل‌بندی پادشاه نیز شایسته درک و احترام بسیاری است.

به نظر من، پیشرفت افغانستان و علاقه آمریکا به افغانستان باید با معیارهای پیچیده‌تر و ضمنی اندازه‌گیری شوند نه با روش معمول فیصدی‌های تولید ناخالص ملی. همانطور که خیلی خوب می‌دانید، ابزار اقتصاددانان برای اندازه‌گیری هر چیز در خاورمیانه و جنوب آسیا بسیار ناکافی است.

امریکا چه علاقه‌ای به افغانستان دارد و چگونه می‌تواند بهترین خدمات را ارائه دهد؟ ما در سند سیاستی که تایید شده توسط شورای امنیت ملی است اعلام کرده‌ایم که علاقه ما تقویت اراده استقلال افغانستان است. این نکته را فکر می‌کنم که از جنبه منفی بیشتر اهمیت دارد تا از جنبه‌های مثبت. در شرایط بهترین حالت، یک افغانستان آرام، تعادل‌یافته و پایدار، خیلی به استحکام مشکوک منطقه اضافه نخواهد کرد. اما یک افغانستان ناپایدار ممکن است تأثیری بسیار ناپایدار را داشته باشد به دلیل هزاران میل سرحد تقریباً باز بین افغانستان و همسایگان شرقی و غربی آن. یک افغانستان ناپایدار و دشمنانه می‌تواند یک تومور عفونی باشد - یک واقعیت که به نظر می‌رسد توسط شاه ایران که این مسأله را بسیار خوب می‌فهمد، بیشتر جدی گرفته می‌شود تا پاکستانی‌ها که توجهات آن‌ها به سمتی دیگر معطوف است.

این به این معنا است که تاکتیک‌های ما باید بسیار دقیق و انعطاف‌پذیر باشند. اگر ما فشار بسیار وارد کنیم شاید تعادل‌های موجود را به صورت جدی به خطر اندازیم، و ممکن است موقعیت ما را در اینجا تضعیف کند. از طرف دیگر، من باور دارم که اگر واقع‌بینانه دیده شود خطرات سیاسی ناشی از اقتصاد منجمد فعلی افغانستان بسیار زیاد است و بنابراین باید بیشتر از آنچه ممکن است برای اصلاحات بیشتر، موثریت بیشترکار، اداره بهتر و سایر موارد بر افغان‌ها فشار اعمال کنیم. در این موارد، مشکل ما مصرف بیش از حد ما در سال‌های گذشته است که به دلیل موجودیت منابع فراوان بود در حالیکه فعلاً منابع محدود برای کمک به افغانستان داریم، و بنابراین افغان‌ها گاهی هم به این فکر هستند که در لحظه آخر آمریکا با منابع سرشار خواهد رسید و آنها را کمک خواهد کرد. این بازی که ما در اینجا انجام می‌دهیم گاهی اعصاب قوی می‌خواهد، اما خوشبختانه هیچ مشکلی با اعصاب این ماموریت نداریم و حتی در بدترین حالت‌ها، مشکلات ما کمتر از آنست که شما و همکاران شما هر روز باید تحمل کنید.

یک مورد دیگر که تاکتیک‌های ما باید به طور مداوم به آن توجه کنند، توان محدود افغان‌ها در اداره کردن چندین بحران به طور همزمان است. بنابراین، در تلاش‌های ما برای به‌دست آوردن اقدامات سریع‌تر که اغلب ضروری هستند و معمولاً ضرب الاجل زمانی و آشنگتن را هم در بر دارند که بخشی از واقعیت زندگی است، باید به طور مداوم در برابر گذاشتن بار سنگین‌تر از توان افغان‌ها احتیاط کنیم و نگذاریم که حرکت و توقع ما مایه دل‌سردی آنها شود و نگذاریم آنها همه کوشش‌ها را با عقیده تقدیرمسلمانان خاتمه بدهند. یک مثال خوب برای این وضعیت تاکتیکی در بسیاری از جنبه‌های آن، پروژه شمالون است. برای مدتی، بی‌فهمی والی و تردید دولت در کابل به ظاهر به‌هیچ‌وجه قادر به غلبه بر مقاومت محلی نبودند که اکثر آن بر پایه اطلاعات نادرست بود که دولت به طور محدودی برای مقابله با آن انجام داده بود. بنابراین، با وجود بسیاری از هشدارهای ما، کار صورت نگرفت و ما مجبور به تصور احتمال انجام تصمیم نهایی شدیم که ممکن بود ما را که مارا مجبور میساخت قرضه را بدهیم. خوشبختانه، در جریان وضعیت‌نافهمی که این "تشنج" رخ میداد، یک والی جدید و پرقدرت که منطقه را خوب می‌شناخت، منصوب شد، به سرعت به کار افتاد و مثل این که حرکت جادویی شده، وضعیت در دره هلمند بهتر شد. اکنون هیچ مقاومتی باقی نمانده بود. اما وقت زیاد از دست رفته بود و ما در مقابل اصلاح مهم قانون آب قرار گرفته بودیم، بدون آن که کارهای خوب والی به نتیجه‌ای برسد. در این حال، پارلمان و دولت به‌صورت نامیدکننده در گیر و گرفتار امور حیثی بودند و انتظار قانونگذاری از آنها نبود.

بنابراین، اگرچه ما به دولت در این زمینه فشار می‌آوریم، امیدواری‌های واقع‌بینانه‌ای برای اصلاح وجود نداشت مگر اینکه پس از پایان جلسات پارلمان، قضیه توسط احکام شاهی حل شود. بنابراین، انرژی خود را با پادشاه محفوظ نگه داشتیم تا آن لحظه برسد، اگرچه متوجه بودم که وقت زیاد هدر میرود. بعداً، با اقدام پادشاه برای تحریک پارلمان و تمدید دوره‌ی قانونگذاری پس از پایان اتفاق حیثی، وضعیت تاکتیکی تغییر کرد و من فوراً به کار با پادشاه پرداختم، همانطور که از تلگراف‌های من می‌دانید. در حال حاضر، به نظر می‌رسد که پیشرفتی کرده‌ایم اما هنوز مطمئن نیستیم که آیا این پارلمان می‌تواند بار اضافی اصلاح قانون آب را تحمل کند، هرچند مقاومت واقعی برای آن وجود ندارد. در این صورت، با این حال، فکر می‌کنیم که یک راه حل داریم از طریق احکام شاهی که حداقل بخشی از اصلاحیه که برای اجازه دادن به والی و ما برای ادامه‌ی کار لازم است، موضوع

را حل کنیم. با این حال، این ممکن است ما را دوباره به پرتگاه ببرد، اما این واقعیت زندگی در این پادشاهی کوهستانی است و امیدوارم بتوانم برای فهم شما و دیگران دلایل و مشکلات را توضیح بدهم.

تلاش‌های ما برای حفظ تأثیر امریکا به شکل قوی و مهم جریان دارد که به نظر من هنوز هم یک تأثیر قابل توجه و قوی در مقابل حضور فشارگرانه شوروی داریم، اما باید با این حقیقت آگاه باشیم که روس‌ها متهاجم‌تر شده‌اند و تحت رهبری بهتری از سفیر جدید و بسیار توانمند خود، آقای کیکتف، از ضعف و ناتوانی افغان‌ها بهره‌بری کامل دارند. من فعالیت روسیه را به گونه‌ای افزایش یافته نمی‌بینم که باور کنم در معرض اقدام شوروی با نیرویی قوی هستیم و دلیلی برای آن را نمی‌بینم. اما باور دارم که انتظار می‌رود رفتار خوب و خودداری قابل قبول شوروی فقط زمانی ادامه پیدا کند که افغان‌ها اقتصادی قوی‌تر و خودمختارتر شوند و امریکایی‌ها به عنوان یک واقعیت مهم باقی بمانند. بنابراین، ما کار زیادی پیشرو داریم.

برای انجام این کار به بهترین نحو برای سیاست ما، باور نمی‌کنم که بودجه ما حتی اگر ممکن باشد به طور قابل توجهی افزایش بیابد. در حال حاضر، در مورد برنامه USAID ما، در سطوح فعلی ما کاملاً قابل قبول است، اگرچه ما در حال بازنگری برخی از اولویت‌ها و تغییراتی در تأکید و همچنین تقویت تلاش‌ها هستیم. در این باره، من در آینده نزدیک به طور جداگانه خواهم نوشت. با این حال، سه حوزه وجود دارد که می‌توانیم و باید بیشتر اقدام کنیم:

1- یکی از این حوزه‌ها، هرچند بسیار محدود، برنامه کمک عسکری ما است که همانطور که می‌دانید از یک تعداد کمی از بورس‌های تعلیمی در ایالات متحده برای افغانستان در نظر گرفته شده است. فکر می‌کنم که زمان مناسبی برای یک افزایش معتدل و آرام این بورس‌های تعلیمی رسیده است. باور دارم که این موضوع را پنتاگون هم متوجه شده است و احساس مطمئنی دارم که می‌توانیم توافق برای افزودن چند بورس تعلیمی، به خصوص در پوهنتون صاحب منصبان امریکا پیدا کنیم. با این حال، می‌خواهم تأکید کنم که من در حال فکر کردن به افزایش‌های بسیار کوچک و تدریجی هستم و کاملاً عقیده دارم که هر اقدام ناگهانی‌تر یا پرسر و صدا، موجب ناپایداری بوده و بی‌نتیجه می‌شود.

2- زمینه دیگری که باید بیشتر در آن فعالیت کنیم، امور عمومی است. واحد کوچک ما از USIS تحت رهبری بسیار توانمند پیتر برشیا، PAO، کار فوق‌العاده‌ای انجام می‌دهد، اما اندازه آن به گونه‌ای است که نمی‌تواند به طور کامل از فرصت‌های واقعی بسیاری که در اینجا داریم، بهره‌برداری کند. من کاملاً محدودیت‌های بودجه‌بندی و محدودیت‌های جهانی را ارزیابی می‌کنم اما باور دارم که دو زمینه یاد شده، MAP و USIS، زمینه‌هایی هستند که برنامه کوچک ما سود بسیار بزرگی را پرداخته است و افزایش‌های کوچک به طور مطلوبی قابل توجه هستند.

3- در نهایت، تلاش مداوم من برای موازنه نمایش ظاهر اوضاع در برابر ترس افغان‌ها از بی‌توجهی یا عقب‌نشینی امریکا و منظورم از نمایش ظاهری بازدیدهای رسمی مقامات بلند رتبه امریکا از افغانستان است. من مطمئناً شکایتی ندارم. از این موضوع بسیار راضی هستم که در طول دوره خدمت من در اینجا، هم معاون رئیس‌جمهور و هم وزیر امور خارجه توانستند ما را بازدید کنند. البته ما از شنیدن این موضوع ناراضی بودیم که شما و معاون وزیر خارجه قادر به بازدید از ما در این زمان نیستید اما ما مسائل برنامه‌ریزی شما را کاملاً درک می‌کنیم. (آنچه که کاتماندو دارد که ما نداریم، علاوه بر کارول لایز چیست؟)

در حال حاضر، با توجه به فشار بسیار فعالانه شوروی، بازدیدهای بی‌شمار بین دو کشور، نگرش بسیار متهاجم‌تر شوروی در تمام حوزه‌ها، شدیداً فکر می‌کنم که یک حرکت مهم دیگر از سوی ما لازم است. بنابراین، احساس بسیار قوی و مورد بررسی من این است که زمان اکنون مناسب برای سفر رسمی معطل شده اعلیحضرت به ایالات متحده است. تشکر از این که در نامه خود به این موضوع اشاره کرده ایدو در حالی که به‌طور کامل متوجه مشکلات هستم، می‌خواهم به‌طور قوی اشاره کنم که از دیدگاه ما، باید اهمیت بالایی باید به چنین بازدیدی داده شود. بهترین زمان این سفر در پایان زمستان یا اوایل بهار خواهد بود، بهتر است قبل از اینکه دوره جلسات جدید پارلمان در اواسط مارچ صورت بگیرد (آن‌ها در واقع تا ابتدای اپریل به کار نمی‌پردازند). یک مزیت واقعی اضافی نیز به ما خواهد آمد اگر بازدید پادشاه به نحوی با فرستادن سفینه بعدی فضائی به ماه همزمان شود، نه تنها به دلیل علاقه بسیار زیاد وی به تکنالوژی فضایی (و دانش قابل توجه او در این زمینه) بلکه همچنین به این دلیل که این به ما کمک می‌کند تا در ارتباط با تبلیغات اطراف بازدید پادشاه، پیشرفت تکنالوژی امریکا را به نمایش بگذاریم. اما من برنامه‌زمانی فرستادن سفینه بعدی فضائی به ماه‌ها را نمی‌دانم، بنابراین این امر احتمالاً امکان‌پذیر نیست.

میدانم که این خواهش به شما زمان کمی می‌دهد. اما من باور دارم که ما اینجا یک فرصت واقعی داریم، و فعالیت‌های افزایش یافته پادشاه باعث می‌شود زمان‌بندی بسیار مناسب باشد. لطفاً به زودی از این موضوع به من بگویید.

آرزوی موفقیت فراوان شما را در سال جدید دارم.

با احترام،

رابرت جی. نیومن

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لپکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ